

# میراث زرتشتی، که ایران و هندوستان و بریتانیا را به هم پیوند داد

## کریتی بجاج

نمایشگاه‌های «میراث زرتشتی» که با همکاری «دانشکده‌ی مطالعات مشرق زمین و آفریقا» (سواز)، کتاب‌خانه‌ی بریتانیا، و موزه‌ی ملی ایران، در سال جاری در دهلی نو برگزار شد تأثیر عمیقی بر بازدیدکنندگان گذاشته است. روایت یک بازدیدکننده از این نمایشگاه‌ها را می‌خوانید.

اخیراً با رویداد فرهنگی نادری در پایتخت هند مواجه بودیم. از ماه مارس تا پایان ماه می سال جاری، مهم‌ترین مؤسسات و موزه‌های دهلی نو در راستای نشان دادن سیر تاریخی و تحولات اقلیت پراکنده‌ی زرتشتیان در جهان برنامه‌ی پُر و پیمانی را که شامل نمایشگاه‌ها، گفت‌وگوها، نمایش فیلم، کنسرت‌های موسیقی، عرضه‌ی کتب و نشریات و حتی یک شوی لباس می‌شد، تدارک دیدند. چند هفته پیش، از آفتاب سوزان دهلی نو به راهروهای موزه‌ی ملی این شهر پناه آوردم تا نمایشگاهی با عنوان «شعله‌ی جاویدان» را که روایتی بصری از تاریخ آیین زرتشتی ارائه می‌داد، ببینم. این نمایشگاه به طور مشترک از سوی «دانشکده‌ی مطالعات مشرق زمین و آفریقا» (سواس) وابسته به دانشگاه لندن، «کتاب‌خانه‌ی بریتانیا»، و «موزه‌ی ملی ایران» واقع در تهران سازمان‌دهی شده بود.

اگرچه هند بزرگ‌ترین جمعیت زرتشتیان را در سراسر جهان دارا است، زرتشتیان هنوز در این کشور یک اقلیت بسیار کوچک محسوب می‌شوند و اغلب هندی‌ها آن دسته از خانواده‌های زرتشتی را که مشهورتر و ثروتمندتر اند، به نام و به واسطه‌ی بخشندگی‌هایشان می‌شناسند. زرتشتیان هند بیشتر در غرب این کشور و فلات دکن گرد آمده‌اند و به نام «پارسیان» یا «ایرانیان» شناخته می‌شوند که بر اصالت آن‌ها که پارسی یا ایرانی است دلالت دارد. موج مهاجرت زرتشتیان ایران به هند به طور پی در پی از قرن هشتم میلادی و پس از فروپاشی امپراتوری ساسانیان که زرتشتی بودند و اشغال ایران توسط اعراب، آغاز شد. پارسیان در دوران استعمار شبه‌قاره‌ی هند به گروه بانفوذی تبدیل شدند و سرانجام به نقاط دیگر جهان نیز مهاجرت کردند.

بخشی از این پروژه‌ی دو ماهه که به منظور حفظ میراث فرهنگی و با بودجه‌ی دولت هند تدارک دیده شد، نمایشگاه سیاری را شامل می‌شد که ابتدا در سال ۲۰۱۳ در گالری برونئی دانشکده‌ی سواس دانشگاه لندن برگزار شده بود. برای برگزاری این نمایشگاه، کتابخانه‌ی بریتانیا و موزه‌ی ملی ایران برای نخستین بار تعدادی صنایع دستی را به طور موقت در اختیار دولت هند قرار دادند. این نمایشگاه که آثار و مستندات را بر اساس ترتیب زمانی دسته‌بندی کرده بود، به زمینه‌یابی ظهور آیین زرتشتی در ایران بزرگ، ارتقا یافتن آن تا سطح دین غالب در امپراتوری ایران، و سفر آن به دیگر نقاط جهان در پی مهاجرت زرتشتیان از ایران پس از اسلام می‌پرداخت.

تا کنون بارها به موزه‌ی ملی دهلی نو رفته‌ام، اما گشت و گذار در فضای این نمایشگاه مرا متحول کرد. پس از مرور اجمالی معرفی مکتوب آیین زرتشتی که اشیایی نیز به آن ضمیمه شده بود تا بر پیوند نزدیک **وداهای** سانسکریت و **اوستای** زرتشتیان صحنه بگذارد، وارد اتاقی با سقف گنبدی شکل شدم که سرودهای نیایشی برگرفته از **گات‌های** زرتشت در آن طنین افکنده و متن آن‌ها نیز بر دیوارهایش حک شده بود. بخشی نیز به معرفی آیین‌های تدفین و «دخمه‌ها» (برج‌های خاموشی) می‌پرداخت، که مراسمی است که هم‌اکنون برگزاری آن در ایران مجاز نیست اما هنوز میان زرتشتیان هند و پاکستان رواج دارد. بخش‌های دیگر شامل این‌ها می‌شد: نمایش کتب مذهبی به زبان پارسی میانه (پهلوی)، که به قرن‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی تعلق داشت؛ جزواتی برگرفته از رزم‌نامه‌های پارسی؛ آثار تجسمی و نقاشی‌های رنگ و رو رفته و بازسازی شده‌ای که در افغانستان و چین خلق شده بود و رستم، پهلوان ایرانی، را به تصویر می‌کشید؛ متن **اُپرای فلوت سحرآمیز** موتسارت، که شخصیتی به نام «زاراسترو» با الهام از زرتشت و همچنین مضامینی زرتشتی در آن به چشم می‌خورد؛ پخش مداوم نسخه‌ای ضبط شده از **شاه‌نامه** که برای کودکان تهیه شده بود. یک نقش برجسته نیز که به قصر داریوش کبیر در تخت جمشید تعلق داشت بر اتاقی در قلب نمایشگاه سایه افکنده بود.

در بخش دیگری با نمایش ویدیوها و نمادهای آیینی، آیین‌های نیایش یسنا را شرح می‌دادند. حتی مدل یک آتشکده نیز که از قدیمی‌ترین آتشکده‌های بمبئی به شمار می‌آید و با نقش‌هایی که درون مایه‌های دوران هخامنشیان و ساسانیان را دارد زینت یافته، به نمایش گذاشته شده بود. وجود این مدل از امتیازهای برجسته‌ی این نمایشگاه بود چرا که طبق سنت، غیرزرتشتیان اجازه‌ی ورود به آتشکده‌ها را ندارند.

در نمایشگاهی که به تاریخ یک دین می‌پردازد، شاید عجیب باشد که بازدیدکننده به اتاقی زرشکی به اسم «سالن پارسی» بربخورد که از سویی جزئیات تجارت زرتشتیان با چین و از سوی دیگر سبک زندگی پارسیان را به نمایش می‌گذاشت، و با فضای بزرگی که به آن اختصاص یافته بود مجموعه‌ای از تندیس‌ها، اثاثیه، منسوجات، ظروف سفالی و دیگر اشیا را در بر می‌گرفت و در مجموع بسیار مسحورکننده بود. در عین حال، با توجه به این که هر دو موضوعی که این بخش به آن می‌پرداخت به طور هم‌زمان موضوع نمایشگاه‌های دیگری در «گالری ملی هنر مدرن» و «مرکز ملی هنری ایندیرا گاندی» نیز قرار گرفته بود، اشیای این اتاق تا حدودی ناهمگون به نظر می‌رسید.

کمی آن طرف‌تر، در «مرکز ملی هنری»، یک نمایشگاه پارسی دیگر به نام «رشته‌های پیوند» به همت شرناز کاما، رئیس بنیاد «پارزور»، طراحی به نام اشدین ز. لیلانوالا، و دادی پودومجی، عروسک‌گردان معروف، و یک پژوهشگر به نام کریتیکا مودگال برگزار شده بود. این نمایشگاه که بر فلسفه‌ی آیین زرتشتی و میراث باقی مانده از آن تمرکز داشت، نام خود را از «کستی» گرفته بود که کمربندی است که از هفتاد و دو ریسمان بافته می‌شود و هر زرتشتی آن را از زمانی که مراسم «تشریف» (سدره‌پوشی) برایش برگزار می‌شود می‌پوشد. در باور زرتشتیان، این کمربند مانند یک سپر در مقابل بلا عمل می‌کند و نماد راه دست‌یابی به حقیقت (اشا)، انتخاب، و پیوند با بقیه‌ی

هستی است. در عین حال، این رشته‌ها یا همان ریسمان‌ها نقش مهمی را در مراسم یسنا، به عنوان نماد وصلت و پیوند در ازدواج‌ها و همچنین هنگام مرگ، ایفا می‌کنند. حتی پس از مرگ نیز کستی پیکر فرد زرتشتی را تا برج خاموشی همراهی می‌کند.

یک دسته ریسمان بلند و آویخته در قسمت ورودی این نمایشگاه به بازدیدکنندگان خوش آمد می‌گفت، و آن‌ها را به سمت تصاویری از ازدواج‌ها و دیگر مراسم زرتشتیان و همچنین یادگارهای خانوادگی که از مجموعه‌های خصوصی موجود در هند، ایران، و افغانستان گردآوری شده بود، هدایت می‌کرد. این نمایشگاه، علاوه بر فلسفه‌ی زرتشت پیامبر، آیین‌ها و سنت‌های زرتشتیان را نیز شرح می‌داد. بخش‌هایی نیز به طور کامل به گجرات، بمبئی، و فلات دکن اختصاص یافته بود که کانون‌های اصلی پارسیان در هند به شمار می‌آیند و هنوز عناصری از تاریخ و سنت پارسی در سراسر آن‌ها به چشم می‌خورد. این نواحی در عین حال، مقر مراکز فرهنگی و تاریخی مهمی نظیر کتاب‌خانه‌ی مهرجی رانا (یکی از مهم‌ترین مؤسسات پژوهشی زرتشتیان) و ایران‌شاه (قدیمی‌ترین آتشکده‌ی هند که در سال ۱۴۱۹ از سنجان به نوسری و سرانجام در سال ۱۷۴۲ به اودوادا انتقال یافت) محسوب می‌شوند. توضیحات مندرج در تابلوها از چگونگی «هندی شدن» مهاجران زرتشتی ایرانی می‌گفتند، پس از آن که به شرط کنار گذاشتن اسلحه‌هایشان، برگزاری مراسم ازدواج‌شان در شب، یاد گرفتن زبان گجراتی و پذیرفتن ساری به عنوان پوشش زنان‌شان به آنان پناه داده شد. بخشی از نمایشگاه به طور کامل به میراث باقی‌مانده از زرتشتیان اختصاص داشت و اثاثیه، لباس‌ها، و دیگر اشیایی را که از افراد مختلفی امانت گرفته شده بود در بر می‌گرفت. از دیگر ویژگی‌های این نمایشگاه، وجود تعداد زیادی سند و اشیای تاریخی بود که به آن‌چه در بخش «شعله‌ی جاویدان» نمایشگاه قبلی به نمایش گذاشته شده بود شباهت زیادی داشت. احتمالاً قرار بر این بوده است که به جای ارائه‌ی یک مجموعه نمایشگاه، هر نمایشگاه به طور مستقل یک نمایشگاه کامل محسوب شود.

سرانجام راه‌ام را به سمت گالری ملی هنر مدرن کج کردم تا از هر سه موزه‌ی اصلی منطقه‌ی لوتینز دهلی بازدید کرده باشم. در واقع، دو روز از دو آخر هفته‌ام را صرف بازدید کامل از این سه نمایشگاه کردم. کل این دو روز را با چشم‌های خیره و مشتاق در این نمایشگاه‌ها می‌گشتم و دیوانه‌وار یادداشت بر می‌داشتم تا مبدا نکته‌ی شگفت‌انگیزی از قلم بیافتد. هرچند که با وجود بی‌نظیر بودن‌شان و تبلیغات گسترده‌ای که در موردشان صورت گرفت، چندان بازدیدکننده‌ای نداشتند. گالری ملی هنر مدرن، به موضوعاتی نظیر هنر و مهاجرت پارسیان پرداخته بود. بخش «هیچ پارسی یک جزیره نیست» به مطالعه و بررسی آثار هنرمندان پارسی در ۱۵۰ سال گذشته اختصاص داشت و نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی را که از دوران استعمار هند تا به امروز خلق شده بود معرفی می‌کرد. این نمایشگاه در عین حال، به شرح مصائب روحی که پارسیان هند به مثابه «ساکنان برزخ» با آن دست به گریبان بوده‌اند می‌پرداخت و نشان می‌داد که هنرمند یا شهروند پارسی به رغم تاریخچه‌ی مهاجرتی که پشت سر گذاشته کاملاً در بافت جامعه‌ی هند درگیر شده است.

در این نمایشگاه چند مجسمه نیز از آثار پیلو پوچکاناوالا که از نخستین زنان مجسمه‌ساز هند به شمار می‌رفته است وجود داشت که میان آن‌ها مکتی از مجسمه‌ی «جرقه»ی او به چشم می‌خورد. اصل این مجسمه در میدان حاجی علی بمبئی نصب شده است. نقاشی‌های رنگ و روغن اثر پدر و پسر هنرمند، ام. اف. و سهراب پیتاوالا، نقاشی‌های آبستره و کتاب‌های مصوری اثر مهلی گوبهای، ۱۰ تابلوی فرش و یک فیلم مستند درباره‌ی تمام این فرش‌ها، پارچه‌های قلم‌کاری‌شده اثر نلی و هومی دی. ستنا، نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی اثر گیو پاتل و تابلوهای بزرگ نقاشی و دفترچه‌های طراحی جهانگیر سبوالا از دیگر آثار برجسته‌ای بود که در این بخش به نمایش درآمده بود. نکته این‌جا است که این آثار هنوز در حراجی‌های بزرگ جهان از محبوبیت برخوردار اند.

گشت و گذار من در این نمایشگاه به بخش «برخوردهای نقاشی‌شده» ختم شد که در آن احساس می‌کردی به دوران دیگری پرتاب شده‌ای. مدلی از قدیمی‌ترین ناو جنگی بریتانیا به نام اچ ام اس ترینکومالی که هنوز بر آب‌های هند شناور است و هم‌اکنون به مجموعه‌ی نیروی دریایی این کشور تعلق دارد، حال و هوای دیگری به نمایشگاه بخشیده بود. این بخش از نمایشگاه به منظور شرح مهاجرت‌هایی که از طریق سفر دریایی به هند صورت گرفته بود، به موازات حکایت پارسیان به ماجرای استعمار هند می‌پرداخت و در عین حال، به واسطه‌ی دو رنگ قرمز و آبی که برای دیوارها انتخاب شده بود، این دو را از یک‌دیگر مجزا می‌کرد. می‌توانستی به گذشته سفر کنی تا بینی تجارت تریاک – که حدود ۵۰ خانواده‌ی پارسی نقشی حیاتی در آن ایفا می‌کردند – و صنعت کشتی‌سازی که صنعت رایج میان پارسیانی بود که در برخی از بنادر مهم هند اقامت داشتند، به چه شکل بوده است.

این بخش به واسطه‌ی چاپ‌های سنگی، عکس‌ها، نقاشی‌های روی شیشه و صنایع ظریفه‌ای از دوران قدیم، به شرح ماجراهایی می‌پرداخت که در آن دوره‌ها در جاده‌ی ابریشم اتفاق افتاده بود و در عین حال، نشان می‌داد که کشتی‌ها و آب‌های مابین اروپا و آسیا نه تنها حامل تجار و اجناس، که حامل فرهنگ نیز بوده‌اند.

نمایشگاه‌های «شعله‌ی جاویدان»، «هیچ پارسی یک جزیره نیست»، و «رشته‌های پیوند» تا ۲۹ ماه می‌سال جاری به ترتیب در موزه‌ی ملی هند، گالری ملی هنر مدرن و مرکز ملی هنر ایندیراگانندی در دهلی نو دایر بود.

برگردان: سپیده جدیری

---

آنچه خواندید برگردان این نوشته است:

Kriti Bajaj, '[Threads of Continuity](#),' *REORIENT*, 21 June 2016.